

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن میباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

همبورگ - ۶ فبروری ۲۰۱۴

خوردن و نوشیدن

"آب خوردن" یا "آب نوشیدن"؟؟؟

بحثی عصیانگر

(قسمت اول)

این مبحث را به حیث ماحصل بررسی کلام متقدمان، تداول زبان عامیانه دری در افغانستان و ایران، ارزیابی فرهنگهای لغات و تحلیل صرفی زبان دری، خدمت دری زبانان تمام قلمرو این زبان - اعی افغانستان و ایران و تاجیکستان - تقدیم میکنم. صمیمانه آرزومندم که اشخاص باصلاحیت و وارد، به ردّ گفته هایم پردازند.

خامکوک و بلکه خاکه این مقاله عصیانگر هنگامی درج کمپیوتر گردید، که جوش و جوشاجوش روزه بود و روزه داران فکر میکردند که بر زبان راندن کلمات "خوردن و نوشیدن و ..." و حتی "قورت کردن لعاب دهن" هم روزه شان را باطل و جُته میسازد. ماه روزه گذشت و هفته ها و حتی ماهها بسر رسید، اما مصروفیتهای بی حد و حصر راقم اجازه نداد، که مقاله از غوزه سر بدر بیاورد. اینک که بعد از گذر چندین ماه فرصتی دست داده است، میکوشم نوشته بیچاره و باصطلاح زنان کابلی "شامتی" (شامتی) را سر و سامان دهم:
حالا که روزه برحمت حق پیوسته است و "فرصت سرخاریدن" میسر گشته، میتوان بی ترس و لرز و دل بالا از "خوردن" و "نوشیدن" گپ زد.

این مقاله را از همان اول کار "عصیانگر" نامیدم، چون به خلاف تعامل "مقدس" جدیدخیالان و متفنان و غریبندگان و ... عربده کشیده، قد قد خیز میکند و بر لمبه های آتش متجددان آب خنک میپاشد.

"خوردن" وسیله انصراف ناپذیر زیستن است؛ البته بعد از "نفس کشیدن" یا "گرفتن آکسیجن". وقتی از "خوردن" حدیث میرانم، مرادم از خوردن مواد مایع و جامد است. معتقدم که در زبان دری و در فرهنگ ما وضع و استعمال کلمه "نوشیدن" برای مایعات، یک تصرف تصنعی و مستحدث است، که عمری چندان دراز و یا لااقل پایه ای استوار ندارد و خاصتاً در روزگار ما، متأثر از فرهنگ و زبانهای فرنگی، وارد زبان دری و بالخاصه وارد دری باصطلاح معیاری ایران یا فارسی ادبی آن سامان ساخته شده است.

در سابق همیشه گپ از "خوردن" بود؛ اگر نان و غذا و طعام بود و یا آب و شیر و چای و شراب و یا خون دل و غم و قسم و صدها دم و رقم دیگر. در گذشته ها هیچ کس و احد من الناس را سراغ نداریم، که گفته باشد "آب مینوشم" یا "شیر مینوشم" یا "شراب مینوشم"؛ همه میگفتند "آب میخوریم" و "شیر میخوریم" و "باده و می و شراب و مل و صهبا و ... میخوریم"!!!!
"نوشیدن" لغتاً "از روی رغبت خوردن"، "به لذت خوردن"، "به گوارائی و نشاط خوردن" و ازین قبیل مفاهیم را افاده میکند. پس "نوشیدن" از نگاه ترکیب معنائی و صرفی و دستوری در عملیه "خوردن" مُندمج است. به عبارت دیگر فعل "نوشیدن" نوعی از "خوردن" را افاده میکند و بدین صورت بین "خوردن" و "نوشیدن" رابطه عام و خاص وجود دارد. این بدین معناست که فعل "خوردن" بذات خود "نوشیدن" را هم در بر دارد، اما عکس آن صادق نیست. "نوشیدن" در طول "خوردن" قرار میگیرد، نه در عرض آن. به همین استدلال ساده هم که بسنجیم، فعل "نوشیدن" در فعل "خوردن" مضمّر بوده و بار مستقل معنائی ندارد!!!

در کتاب سودمند "ماده های فعلهای فارسی دری" تألیف دکتر محسن ابوالقاسمی، به رؤیت تأریخ زبان فارسی دری، در ذیل "خوردن" میخوانیم که xwardan و xwar به معنی "خوردن" و "نوشیدن" هردو به کار رفته اند. (صفحه ۵۲ "فعلهای فارسی دری، اثر دکتر ابوالقاسمی، انتشارات ققنوس، چاپ اول، پائیز ۱۳۷۳)

همان قسمی که درین مقال بالنسبه مطول، باربار و به اشکال مختلف فارمولبندی خواهد گردید، "نوشیدن" مصدر مجعول و تصنعی ست که از کلمه "نوش" با علامت مصدر جعلی "یدن" برخاسته است. "نوش" لغتاً معنای "جاودان" و "شهد" و "عسل" و "هر چیز گوارا و شیرین" را میدهد و از نگاه دستور دری، در اصل خود "اسم" و در مواردی هم "صفت" است؛ ترکیبیات "خورد و نوش" و "عیش و نوش" و "نوش و نعمت" و "نوش و نیش" و "نوش جان" و

"نوشدارو" مثالهای بارزی از استعمال "نوش" در مفهوم و مدلول اسمی ست، که با عمل "نوشیدن" به مفهوم متأثر از زبانهای فرنگی، هیچ سر و کار ندارد!!! و مثال برجسته دیگر، کلمه "نوشابه" است که مرکب از "نوش" و "آب" بوده و مراد از آن "آب حیوان" و "آب گوارا" و یا "شراب" میباشد. اگر در فارسی ایران استعمال کلمه "نوشابه" تداول دارد، خارج از مفهوم اصلی آن است!!!

قسمی که بررسی شتابنده - و احتمالاً سرسری - بنده حکم میکند، میتوانم به جرأت بگویم که کلمه "نوشیدن" در مقایسه با کلمه "خوردن"، سابقه پخته و قدیمی و تاریخی ندارد. از قرائن معلوم میشود که مصدر مجعول "نوشیدن"، بالخاصه در روزگار ما، زیر تأثیر زبانهای فرنگی و منبعث از تأثیرات فرهنگ فرنگی ساخته شده و به شکل تقلیدی و تعبّدی از فرهنگ و زبانهای اروپائی تعمیم داده شده می‌رود. گرچه بعض قرائن حتی در زبانهای اروپائی نیز نشان میدهد، که کلمات مُعادل "نوشیدن" در آن زبانها هم اصالت مستحکم ندارد؛ چنان که برای "سوپ" (شوربا) که در همه جای دنیا "مایع" است، در هیچ زبان فرنگی مصدر "نوشیدن" را استعمال نمیکند، بلکه آن را همیشه با مصدر "خوردن" تصریف و گردان مینمایند. بحث درینجا مگر بر سر زبان خود ما؛ یعنی زبان ارجمند "دری" ست که در ایران "فارسی" نامیده میشود. درین زبان برای "آب و شیر و شراب و هر نوع مایع دیگر حتی خون"، غالباً و بالاکنتر - اگر از کثرت احتیاط، "همیشه" نگویم - مصدر "خوردن" را به کار می‌برده اند. برای نشان دادن و تثبیت ثقی یا ثقّه بودن و باپایه بودن یک کلمه و لغت، دو محک مهم و کاملاً معتبر ذیل را در دسترس داریم:

۱ - کلام قدماء

۲ - زبان محاوره اهل زبان؛ یعنی زبان عوام و زبان کوچه و بازار، یا زبان شفاهی و گفتار.

مثالهای ذیل از کلام قدما امتثالاً ذکر میگردد:

استاد ابوالفضل بیهقی دبیر سلطان مسعود اول - پسر یمین الدوله و امین الملّه، محمود غزنوی - در کتاب مشهور خود، "تاریخ بیهقی" یا "تاریخ مسعودی"، از "شرابخواری" و "شراب خوردن" سلطان مسعود غزنوی یادها کرده است، چنان که در جایی فرماید:

« ... سرهنگان و خیلانشان و اصناف لشکر را بر آن خوان نشانند و نان خوردن گرفتند و مُطربان میزدند و شراب روان شد چون آب جوی، چنان که مستان از خوانها بازگشتند و امیر به شادکامی از خوان برخاست و برنشست و به باغ آمد و آنجا همچنین مجلسی باتکلف ساخته بودند و ندیمان بیامدند و تا نزدیک نماز دیگر شراب خوردند پس باز گشتند...» (۱)

ابن یمین که از شعرای نامور قرن هشتم بود، فرماید:

آب انگور نکو خور که مُباح است و حلال
آب زمزم نخوری بد، که حرمت باشد

حافظ:

اگر شراب خوری جرعه ای فشان بر خاک
ازان گناه که نفعی رسد به غیر چه باک
صوفی ار باده به اندازه خُورد، نوشش باد
ورنه اندیشه این کار، فراموشش باد

و یا گوید

و باز فرماید:

غم دنیای دنی چند خوری، باده بخور
حیـف باشد دل دانا که مشوش باشد

ولی گویا حافظ هم گوید:

روز در کسب هنر کوش که می خوردن روز
دلِ چـون آینه، در زنگ ظلام اندازد
باده با محتسب شهـر نـوشی زنهـار
بخورد باده ات و سنگ به جام اندازد

سعدی:

می بخور، مصحف بسوزان، آتش اندر کعبه زن
ساکـن بتـخـانه باش و مردم آزاری مکن

عمر خَیّام فرمود:

گویند که می به ماه شعبان رواست نه نیز رجب که آن مه خاص خداست
شعبان و رجب ماه خدایند و رسول ما می رمضان خوریم، کان خاصه ماست

بیدل فرماید:

می خوردن مدام مرا بی دماغ کرد
عادت به هر دوا که کنی بی اثر شود

مصراع معروف و مشهوری که حکم ضرب المثل را بخود گرفته است:

هرکه آب از دم شمشیر خُورد نوشش باشد!!!

شعر معروف خداوندگار بلخ، مولوی رومی، "نوش" را حتی در معنای "خوراک" استعمال کرده
است، وقتی فرماید:

آدمی فربه شود از راه گوش

گاو و خر فربه شود از راه **نوش**

بعضاً مصراع دوم را در هیئت "جانور فربه شود از حلق و نوش" هم آورده اند. درین بیتِ مولانا کلمه "نوش" صریحاً در معنای "خوراک" استعمال شده است، چون گاو و خر واقعاً از خوراک خوب، چاق و چله میگردند!!!

فرخی سیستانی که از استادان مسلم شعر دری و مانند عنصری و ناصر خسرو و سنائی و خواجه عبدالله انصاری و مولوی و جامی و غیرهم از افتخارات ادبی سرزمین بجان برابر ماست، ضمن مطلع قصیده ای در مدح سلطان محمود غزنوی فرماید:

دوش تا اول سپیده بام

می همی خوردمی به رطل و به جام

ولی این بیت فرخی سیستانی خیلی جالب توجه است، وقتی در ابتدای قصیده ای در مدح سلطان مسعود ابن محمود غزنوی فرماید:

خوشا عاشقی، خاصه وقت جوانی

خوشا با پرچهرگان زندگانی

خوشا با رفیقان یکدل، نشستن

بهم **نوش کردن** می ارغوانی

و "اوستاد اوستادان زمانه" و بزرگترین شاعر زبان دری، عنصری بلخی، ضمن قصیده ای در مدح یمین الدوله و امین الملّه، محمود غزنوی، فرماید:

ور نشد ابروش عاشق، چند باشد گوژپشت

ور نه می خورده ست چشمش، از چه باشد در خمار

و باز در آخر یکی از قصائد خود در مدح سلطان محمود غزنوی گوید:

ملک تو باش، ولایت تو بخش، ملک تو گیر

هنر تو ورز، بزرگی تو جوی، **نوش تو خور**

بسیار جالب است که عنصری و فرخی یک هزار سال پیش از امروز، ترکیبات "نوش خوردن" و "نوش کردن" را استعمال میکنند و آن در معنای "گوارا خوردن"، "از روی تلذذ خوردن" و "به شوق و نشاط خوردن". آری؛ در زمانی که کلمه "نوش" وجود داشت، به کثرت استعمال میشد، و بوئی از مصدر "نوشیدن" به مشام کس نمیرسید، بزرگان جلیل العزت زبان دری کلمه "نوش" را با مصدر

"خوردن" و "کردن" گردان میکردند!!! خوب توجه گردد که بزرگان ما کلمه "نوش" را با مصدر "خوردن" و "کردن" تصریف میکردند؛ پیش از این که اخلاف شان مصدر "نوشیدن" را بسازند و به و به دوران اندازند!!!

و بس جالب ترکیب "نوش کردن" است، که ظاهراً معنای مطلق "خوردن" را میدهد، ولی در ذات خود نکاتی مکنون را نیز نهفته دارد. و اگر "نوش کردن" را دقیقاً معنی کنیم، از آن "به اشتیاق خوردن"، "به گوارائی خوردن"، "جهت کسب فرحت خوردن"، "به آرزوی سلامت و عافیت خوردن" و یا "لذت بردن از خوردن چیزی" و به حساب تداول امروزی، "نوش جان کردن" مُستفاد میگردد.

بنابراین "نوش کردن" و "نوش جان کردن" را نباید "خوردن عادی" دانست، بلکه "خوردن"ی دانست، که در جان کسی بنشیند و برایش گوارا افتد!!! بسیار میشنویم که کابلیان ترکیب تمنائی "نوش جان، دارو و درمان" را استعمال میکنند. وقتی در زبان عامیانه کابلی در پهلوی کلمه تمنائی "نوش جان"، ترکیب "دارو و درمان" را میشنویم، گنه اصلی "نوش جان" و "نوش جان کردن" را در مییابیم!!!

مثال زنده دیگر از ترکیب "نوش" با "خوردن" را در اسم مرکب "نُشخوار" میبینیم، که مخفف "نوشخوار" است. این ترکیب ازینرو به وجود آورده شده است، که حیوان "نُشخوارکننده"، بعد فراغت از چَرا، علف بلعیده و ذخیره شده در معده عاریتی خود را، غالباً در حالت نشسته از آنجا دوباره به دهن آورده، خوش خوشان و خرامان خرامان میجود و بعد به معده اصلی فرومیبرد.

فرهنگ عمید کلمه "نُشخوار" را با "کسر نون" - احتمالاً به تاسی از تداول غلط تلفظ این لغت در زبان فارسی ایران - می آورد، که اساس درست و منطقی ندارد، چه حتی با دید سطحی و غیر عاملانه و با استدلال عامیانه "کورام میفامه که دلدۀ شور اس" (کور هم میفهمد که دلدۀ شور است) هم میتوان حدس زد که "نُشخوار" مرکب از کلمات "نوش" و "خوار" است، که با مصدر مرکب "نوش خوردن" سر و کار میگیرد. مگر اگر به خط مثنوی و طرز تلقی مرحوم حسن خان عمید عمل کرده و این کلمه را "نُشخوار" تلفظ کنیم، بلافاصله تداعی میگردد، که نشود مؤلف فرهنگ عمید این کلمه را مخفف "نیش" و "خوار" فرض کرده است، چون "نیش" محض میتواند مخفف "نیش" باشد؛ چنان که در زبان شفاهی دری ما کلمه "نیشتر" را "نیشتر" تلفظ میکنند!!!

(ختم قسمت اول)